

نکته‌هایی از معارف حسینی

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

زینب علیها السلام غلبه منطق بر احساس

احساس، عاطفه و هیجان، واکنش طبیعی انسان‌ها به رویدادهاست؛ ولی گاه آن چنان عاطفه و احساس در زندگی فراگیر می‌شود که عقل و منطق کنار می‌رود. بسیاری از رفتارهای سیاسی امروز ما برخاسته از هیجانات و عواطف ماست. اما دختر امیرمؤمنان علیه السلام در سخت‌ترین شرایط عاطفی و احساسی، عقلانی می‌اندیشید و منطقی سخن می‌گفت. بیهوده نیست که او را «عقیله بنی‌هاشم» نامیدند و عالم سنی قرن هفتم در فضای فکری ضد زن اعراب، زینب را چنین وصف کرد:

وكانت زینب امرأة عاقلة لبیبة جزلة؛

زینب، زنی عاقل، خردمند و کامل بود.

شرایط زینب علیها السلام پس از عاشورا به گونه‌ای بود که اگر تمام عمر احساسی سخن می‌گفت و در وصف شهدای کربلا شعر می‌سرود و تنها و تنها می‌گریست، هیچ کس او را نکوهش نمی‌کرد. هر کس شدت علاقه سیدالشهدا علیه السلام و زینب را دیده بود، تنها برای از دست دادن چنان برادری به چنین خواهی حق می‌داد، چه برسد به آن که بهترین خویشاوندان و باوفادارترین یاران تاریخ را در پیش دید او ذبح کرده باشند. اما زینب علیها السلام عقل و خرد و کمال را یکجا داشت و در سخن‌وری فرزند امیر بیان علیه السلام بود.

آن‌گاه که به کوفه رسید، کوفیان گریه‌کنان به استقبالش آمدند و همین صدای شیون کوفیان کافی است تا هق هق بانوی عزادر کربلا را به شیون و ندبه وادارد؛ ولی چه گفت؟ هیچ! تنها اشاره‌ای کرد که ساکت باشید و نتیجه چه شد؟ «فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ، وَسَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ؛ نَفْسُهَا دَرَسِينَهُهَا حَبَسَ شَدْنَدُ وَأَوَاهَا فَرُوخَفْتَنَدُ».

کوفه به یک‌باره خاموش شد. صدا از مرد وزن، خرد و کلان، انسان و حیوان در نمی‌آمد. اشاره زینب علیها السلام سبب شد حتی همه کوفیان نیز خاموش شود. کوفیان آرام آرام و آن‌گاه علی علیه السلام از حنجره زینب علیها السلام سخن آغازید و کوفه دگر بار خطبه‌های مولا را نیشید.

آغاز خطبه، حمد خدا! و این یعنی در همه حال شکرگزار اویم و صلواتی بر پدرش رسول خدا! «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ». و این یعنی همین اسلام زبانی را نیز مرهون «پدر من» هستید.

از همه مهم‌تر، آسیب‌شناسی رفتار کوفیان در چهار جمله، رفتارهایی که متأسفانه برخی از آنها در میان ما نیز رواج دارد. این که زینب علیها السلام پیش از سرزنش کوفیان، درد را تشخیص می‌دهد، یعنی غلبه منطق بر احساس و آن‌گاه درد اصلی کوفیان را فریاد برآورد و به رخشان کشید:

سستی در رویارویی: کوفیان نه در عهد امیر مؤمنان و نه در زمان سیدالشهدا علیه السلام، آن‌چنان که باید نتوانستند خوش بدرخشند. سست بودند، خواه در رویارویی و ملاقات با دشمن و شاید هم در روابط اجتماعی میان خود هم چندان استوار نبودند؛ چرا که زینب علیها السلام اولین درد کوفیان را «خَوَارُونَ فِي اللَّقَاءِ» معرفی کرد.

ناتوانی در برابر دشمن: دشمن را باید رصد کرد و در برابر آن ایستاد. نشناختن دشمن خود بزرگ‌ترین درد است و فرار از دشمن دردی بزرگ‌تر. زینب علیها السلام دومین درد کوفیان را «عَاجِزُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ» دانست.

پیمان‌شکنی: بیعت، عالی‌ترین نماد دموکراسی است که یکان یکان مردم، صلاحیت شخصی را برای امیری و ولایت خود می‌پذیرند، ولی کوفیان پذیرفتند و آن‌گاه هم امیر مؤمنان علیه السلام را تنها گذاشتند و هم دو برادر زینب علیها السلام را و زینب در یازدهم محرم بیماری مهلک آنان را چنین بیان کرد: «نَاكِثُونَ لِلْبَيْعَةِ».

بی وفایی: مؤمن را به تعهد و وفایش می شناسند و این خصلتی است که کوفیان از آن بی بهره بودند. زینب علیها السلام چهارمین درد کوفیان را بی وفایی دانست: «مُضَيِّعُونَ لِلدِّمَةِ». و پس از آن بسیار زیبا به آنان فرمود که حال باید گریست، چون بیمارید و درمانی ندارید:

أَتَبْكُونَ! إِي وَاللَّهِ فَبَكَوْا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَلَقَدْ فُرْتُم بِعَارِهَا وَسَنَارِهَا؛
گریه می کنید؟! آری به خدا سوگند، باید فراوان بگریید و کم بخندید که به ننگ و عار آن رسیده اید و هرگز از آلودگی آن، پاکیزه نخواهید شد.

امروز مخاطب زینب کیست؟ آیا مسلمانان اصلی ترین دشمن خود یعنی صهیونیسم را می شناسند که «اشد الناس للذین آمنوا الیهود»؟ یا آن که به جای دشمن اصلی به درگیری درون مذهبی پرداخته اند؟ آیا امروز بر سر پیمان خود با امام شهیدان و شهدا هستیم، یا دلفریبی دنیا جایی برای دلبری خدا باقی نگذاشته است؟ و بالأخره آیا شیطان بزرگ، خرد شده است و یا عاجزون عن الاعداء شده ایم؟ امیدوارم که کوفی نباشیم و با آقا تا زمان دولت یار، وفادار!

